

معرفی فیلم «یک دور دیگر»

داستان سفری سرخوش در بحران

نوشین تقیانی
نویسنده



اگر والدین شما متولد دهه های چهل و پنجاه باشند، به احتمال خیلی زیاد در موقعیت های مختلف این جمله را از آنها شنیده اید: «دیگه از من گذشته!» یا «برای یکی توسن من زشته!». این موقعیت های می توانند متفاوت باشند، از خرید یک لباس با رنگ شاد برای پدر و مادرها تا پیشنهاد رفتن به سینما، کافه یا ثبت نام در یک کلاس هنری.

چندسال پیش در روز تولد ۴۸ سالگی مادرم به او پیشنهاد دادم که دو نفری به کافه برویم و با این جواب مواجه شدم: «زشته! از سن من گذشته. مردم ببینن مسخره می کنن! کافه جای جوون هاست». البته که من تسلیم نشدم و رفتیم. ولی این تنها مواجهه من با این جملات نبود. بارها و بارها در موقعیت های مختلف این جملات را شنیده ام و نهایت تلاشم را کرده ام تا ثابت کنم انجام هیچ کدام از این کارها منافاتی با سن او ندارد.

در فرهنگ ما، گاهی انتظارات عجیبی از زنان و مردان میانسال وجود دارد: انتظاراتی که باعث شده چهارچوب های اخلاقی غیرمنطقی برای آنها درست شود و در صورت انجام دادن بعضی از کارها دچار شرم شوند و بیشتر اوقات اصلاً به سمت آن فعالیت نروند. این مسأله موجب دامن زدن به بحران میانسالی می شود. البته که بحران میانسالی مختص ایران و فرهنگ ایران نیست و در همه کشورهای وجود دارد. «میانسالی» تقریباً به بازه سنی ۴۰ تا ۶۰ سالگی گفته می شود. یکی از مشکلات رایج در مورد این مرحله از زندگی این است که در مورد هویت، انتخاب هایی که در زندگی داشته اید و حتی مرگ خود دچار آشفتگی درونی می شوید. متأسفانه میانسالی یکی از مراحل زندگی است که کمتر درک شده و مورد قدردانی و مطالعه قرار گرفته است. در حالی که افراد میانسال نقش های بزرگی را در محل کار، خانواده و جوامع خود بازی می کنند.

در سال های اخیر توجه پژوهشگران و جامعه شناسان به بحران میانسالی بیشتر شده و در سینما نیز به این موضوع بیشتر پرداخته می شود. یکی از جذابترین فیلم هایی که در این زمینه ساخته شده، فیلم دانمارکی «یک دور دیگر» به نویسندگی و کارگردانی توماس وینتربرگ است. داستان فیلم درباره چهار دوست است، که همگی معلمان دبیرستان هستند و هر کدام از سطوح مختلف بحران میانسالی رنج می برند. یک دور دیگر» برنده بهترین فیلم بین المللی در نود و سومین دوره جوایز اسکار، برنده بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان در آکادمی هنرهای فیلم و تلویزیون بریتانیا و آکادمی فیلم اروپا شده است. این فیلم همچنین نامزد بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان در مراسم گلدن گلوب شد.

ممکن است زمان تماشای فیلم بگویید که «یک دور دیگر» توماس وینتربرگ فیلمی درباره الکل است (عنوان آن در زبان دانمارکی اصلی «مست» است که به معنای «مصرف الکل» نیز ترجمه شده است). اما در واقع این فیلم درباره خانواده، بحران های میانسالی، مردانگی و تله های روانشناختی ماست. کاراکتر اصلی داستان مارتین (مدز میکلسن)، معلم تاریخی است که کاریزما و جذابیت خود را از دست داده است. زندگی زناشویی او و همسرش آنیکا (ماریا بونوی) نیز دچار مشکل و یکنواختی شده است. به نظر می رسد که او هیچ رضایتی از زندگی ندارد. او و سه معلم دیگر یعنی تامی (توماس بو لارسن)، پیتیر (لارس رانته) و نیکولا (مگنوس میلان) در شب تولد

چهل سالگی نیکولا در مورد نظریه روانپزشک نروژی، فین اسکار درود، صحبت می کنند.

گروه در ابتدا این نظریه را رد می کند. اما مارتین که احساس ناامیدی می کند، تصمیم می گیرد این نظریه را آزمایش کند و شروع به نوشیدن در محل کار می کند. نتایج خودگویی داستان هستند. شاگردانش دوباره درگیر سخنرانی های او می شوند و همسر و خانواده اش مارتینی جدید و جذاب تر می بینند. دوستانش تصمیم می گیرند به آزمایش او بپیوندند و خیلی زود تصمیم می گیرند نظریه خود را گسترش دهند. اینجا است که طنز و درام به وجود می آید. این چهار دوست همگی معلمانی هستند که در ظاهر زندگی خوب، خانه های خوب و مشاغل ثابت دارند، اما در زیر این ظاهر یک عقیده مشترک دارند: زندگی آنها خسته کننده و کهنه شده است. ازدواج مارتین با مشکلاتی روبه روست. او اشتیاق خود را برای شغلش از دست داده است و به نظر می رسد که دچار افسردگی و باتکلیفی شده و نمی تواند راهی برای رهایی پیدا کند. نیکولا دارای سه فرزند خردسال است و با وجود علاقه ای که به همسر و فرزندانش دارد، محیط خانه برایش عذاب آور شده است. تامی و پیتیر نیز با ترس از تنها ماندن دست و پنجه نرم می کنند.

نیاز نیست نایفه باشیم تا بفهمیم که این آزمایش ایده بدی است. این فیلم به جای اینکه یک داستان کلیشه ای درباره اعتیاد باشد، با شخصیت هایی که به انتهای خط می رسند و سپس کاملاً از الکل فاصله می گیرند، اکوسیستم وسیع تری را بررسی می کند. این در واقع فرهنگی است که در آن مردان با بررسی یا صحبت در مورد سلامت روان خود راحت نیستند. می توان گفت که چهار شخصیت اصلی در واقع می خواهند از یکدیگر حمایت کنند و «آزمایش آکادمیک» آنها فقط بهانه ای برای گذراندن زمان بیشتری با هم است.

در یکی از مکالمات بسیار کوتاه مارتین و همسرش، او می پرسد که آیا در میانسالی تبدیل به انسانی خسته کننده شده است؟ پاسخ همسرش اطمینان بخش نیست. همان طور که بعدتر می بینیم مارتین سال ها دچار یک افسردگی عمیق و ناشناخته بوده است، اما مانند بسیاری از مردان در یک سن خاص، او ابزار اجتماعی برای کمک گرفتن ندارد. راه حل نهایی او یک راه حل معمول است. اما مسیر او برای سوء مصرف الکل به طرز فریبنده ای عجیب است، زیرا وینتربرگ به طرز ماهرانه ای یک کمدی پرشور را با تنش های اجتماعی عمیقاً استرس زا پیوند زده است.

میانسالی دوره ای از گذار در زندگی است که در آن فرد با هویت و اعتماد به نفس خود دست و پنجه نرم می کند. بحران میانسالی یک اختلال نیست بلکه یک حالت روحی است و زمانی اتفاق می افتد که کسی موقعیت خود در زندگی را با جایی که فکر می کند باید در یک سن خاص باشد، مقایسه می کند.

بحران میانسالی آن چیزی نیست که در باور عموم وجود دارد. بسیاری تصور می کنند در این دوره از زندگی، والدین می خواهند زمان از دست رفته را جبران کنند و روزهای جوانی خود را دوباره زنده کنند. در واقع بحران میانسالی که اکثر مردم تجربه می کنند، بسیار متفاوت و غیرقابل توصیف است و به ندرت در میان خانواده و دوستان مورد بحث قرار می گیرد و می توان آن را به عنوان یک «فشار بزرگ» توصیف کرد.

در واقع چیزی که هر چهار کاراکتر اصلی فیلم به اشتراک می گذارند، ترس از فراموش شدن است. اینکه زندگی آنها آنقدر کسل کننده بوده است که پس از پایان یافتن آن، کسی زحمت یادآوری نام

آنها را به خود نمی دهد. در واقع اتفاقی که برای این شخصیت ها می افتد، تلاش برای غلبه اشتباه بریک بحران وجودی است. وقتی یکی از شاگردان مدرسه در امتحان شفاهی به مفهوم درد و رنج اشاره می کند، اشاره به کی برگور در فیلم کاملاً مناسب به نظر می رسد: «مهم است که چگونه یک انسان با مفهوم شکست کنار می آید. خودتان را به عنوان جایز الخطا بپذیرید تا بتوانید زندگی و دیگران را دوست داشته باشید».

مارتین و دوستانش نمی توانند شکست های حرفه ای و شخصی خود را بپذیرند، بنابراین به دنبال راهی برای انکار آن هستند.

پایان فیلم، پیام متفاوتی برای ما دارد. واضح است که با وجود خرابه هایی که او و دوستانش پشت سر گذاشته اند، نگرش فیلم کاملاً گنگ نیست. این یکی از چیزهایی است که در مورد فیلم های

اروپایی دوست دارم. آنها احساس نمی کنند که مانند فیلم های هالیوودی نیازی به باز شدن تمام گره ها یا توضیح کامل همه اتفاقات وجود دارد. «یک دور دیگر» کاوشی عمیق

در مورد سلامت روان است و با غم، فقدان، دوستی، شادی، اضطراب و سایر عناصر در طیف بی پایان شرایط انسانی سروکار دارد، اما در عین حال زندگی را ستایش می کند. به دنبال استدلال های کی برگور که به آن اشاره می کند، فیلم نشان می دهد که کلید خوشبختی ممکن است جایی بین کنترل آپولوونی و هرچ

و مرچ دیونیزوسی باشد. آپولون و دیونیزوس دو فرزند ژئوس، خدای المپ، از دو مادر متفاوت هستند. نیچه در «زایش تراژدی» از آپولون برای ترسیم و ارائه نمادین مفاهیمی مانند هماهنگی، توازن، نظم و قانون گرایی و از اسطوره دیونیزوس نیز برای نشان دادن نیروهای حیاتی مفرط، پویایی، سرزندگی، تغییر و تحول، آفرینش و انهدام، جنبش، ریتم و نشستی استفاده می کند.

«یک دور دیگر» ما را ترغیب می کند به روشی که به زندگی مان معنا و ارزش می دهیم، فکر کنیم. این چهار دوست سعی کردند با نگاه کردن به زندگی از دریچه ای سرخوشانه معنا پیدا کنند، اما چیزی که در نهایت به آنها نشان داد، این بود که آنها واقعیت غیرجذاب زندگی خود را انکار می کردند.

جدول مشخصات سریال

نام فیلم.....	Druk.....
کارگردان.....	Thomas Vinterberg.....
امتیازها.....	۱۰/۱۷.....
IMDB.....	۷/۹۳.....
Rotten Tomatoes.....	۷۹۳.....

بحران میانسالی گاهی خودش را با سرخوشی نشان می دهد

